

چاره ی کارگران  
وحدت  
و  
تشکیلات  
است!

# همبستگی کارگری

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان  
h.karegary@gmail.com



## سرمقاله

اطلاعیه شماره ۷

### نگذاریم شکست انقلاب ۵۷ دوباره تکرار شود!

چرا سرمایه داری از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردم وحشت دارد؟

سی سال پیش که مبارزه مردم علیه حکومت شاه با شدت جریان داشت کشورهایی بزرگ جهت حفاظت از سرمایه داری نشست گوادالوپ را تشکیل داده، تصمیم گرفتند درمقابل پذیرفتن چهارشرط، شاه را برده، خمینی را به مردم تحمیل کنند. طی مذاکرات بهشتی و بازرگان باهويزردر الجزیره دارودسته خمینی چهارشرط (۱- حفظ ارتش، سازمان امنیت و خلع سلاح عمومی مردم انقلابی ۲- سرکوب و نابودی کلیه تشکلهایی کارگری - مردمی و انقلابی - ادامه صدور نفت طبق شرایط حکومت شاه ۴- کشتار تمامی انقلابیون کارگری و دمکرات و...) را پذیرفتند. حاصل این توافق دزدیدن و به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ با نام جعلی انقلاب اسلامی توسط دارودسته خمینی بود که از تغییرات اساسی و پیروزی واقعی انقلاب جلوگیری و با اجرایی چهارشرط فوق امکان ادامه آن را غیرممکن کردند. نتیجه ۳۰ سال حاکمیت اسلامی در کشور ما که یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است و سالیانه سهم هر خانواده از در آمد نفت و گاز مبلغ ۸۰ میلیون تومان می شود، طبق آمارهای دولتی از ۵/۲۳ میلیون نیروی آماده به کار ۱۰/۵ میلیون (۴۳%) بیکار هستند، ۸۰% مردم زیر خط فقر و ۴۰% در فقر مطلق (گرسنگی دائمی) و سوء تغذیه به سر می برند، سن فاحشگی به ۱۱ سال رسیده و مقام اول را در جهان نسیب مقام ولایت کرده است. توسط باندهای حکومتی دختران دزدیده یا فریب داده شده به بازارهای جهانی صادر و در بازارهای مانند دبی کراچی و فجیره به

## شماره ششم مرداد ۸۸ ویژه اعتراضات

۱- سرمقاله

- ۱- نگذاریم شکست انقلاب ۵۷ دوباره تکرار شود
- ۲- اعتراضات کنونی و وظایف ما
- ۳- با استفاده از تجربه اعتراضات اخیر خود را برای انقلاب آماده کنیم
- ۴- درسهای از انقلاب ۵۷
- ۵- غارتگری سران نظام اسلامی را افشا کنیم.
- ۶- اطلاعیه و نظرات جریانهای همسو

با ارایه کمک های مالی نشریه خود را تقویت کنید



### پیش بسوی انقلاب

کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان:

با ایجاد کمیته ها و هسته های مخفی در کارخانه ها، محلات، دانشگاه ها، مدارس و اداره ها اعتراضات را گسترش داده و با سازمانیافتگی هرچه قویتر خود را برای تشکیل حزب طبقه کارگر و نابودی جمهوری اسلامی - فاشیستی و برقراری جمهوری شورایی - سوسیالیستی کارگران آماده کنیم.



کارگران؛ باتشکیل اتحادیه و سندیکاهایی خود، سنگری درمقابل بهره کشی و استبداد سرمایه داران به پا کنیم.

صورت برده های جنسی فروخته می شوند. هشت میلیون معتاد داریم. ایران تنها کشوری است که فروش کلیه آزاد بوده و هر ساله ۱۴۰۰۰ نفر برای رفع گرسنگی کلیه خود را می فروشند. ۶۸٪ مردم دچار افسردگی شدند، در هر یک ساعت و ۴۰ دقیقه یک نفر از فرت نا امیدی دست به خود کشی می زند. خصوصی و پولی کردن تمامی امکانات عمومی از جمله آموزش، بهداشت و درمان، تامین اجتماعی، خدمات عمومی، حذف یارانه ها از نان، سوخت و مایحتاج ضروری، طبق دستور سازمان تجارت جهانی انجام می شود، ثروت عمومی را دزدیده به حسابهای خود در بانکهای اروپایی (از جمله هشت میلیارد دلار بلوکه شده در بانکهای انگلیس) واریز می کنند. در مقابل علیرغم کشتار و ناعادالتی، ادامه اعتراضات و مبارزه مستمر کارگران، زنان، دانشجویان و مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت، شکست پی در پی سیاستهای ضد مردمی نظام اسلامی و شدت یابی بحران سرمایه داری باعث شدند شیشه عمر جمهوری اسلامی ترک بردارد. حکومت اسلامی طبق سنت دیرینه خود با فریب، مردم را به پای صندوقهای رای کشاند، مردم برای تغییر در جمهوری اسلامی اجباراً "به جناحی از آن رای دادند. تحت فشار مردم و اصلاح نا پذیری نظام، نمایش انتخابات باعث افزایش بحران درونی حاکمیت و شدت یابی تضاد میان جناحهای مختلف گردید. مردم برای بدست آوردن خواسته های خود با سود جست از شکاف موجود آگاهانه به خیابان آمدند. جناحی از حاکمیت در رهبری اعتراضات تلاش می کرد با حفظ کلیت نظام و شکست دادن جناح دیگر (خامنه ای) مردم را کنترل کرده در مسیر روند ۳۰ ساله نگهدارد. اما اعتراضات میلیونی مردم ادامه انقلاب شکست خورده ۵۷ و انعکاسی از پتانسیل نهفته مبارزات اجتماعی بوده و خواهد بود. باید هشیار باشیم بار دیگر سرمایه جهانی و داخلی در تلاشند از رادیکالیزه شدن اعتراضات جلوگیری کنند و با جایی مهره ها و شعبده بازی همان گونه که از درون تاج عمامه بیرون آورد این بار از درون عمامه جنایت کار دیگری بیرون آورده مانع پیروزی انقلاب شود. برای ادامه و پیروزی باید اعتراضات را ارتقا داده به قیام تبدیل کنیم. ونه تنها از احمدی نژاد بلکه باید از کلیت نظام، حتی از جناح های ارتجاع شکست خورده نیز عبور کنیم.

### کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، جوانان آزاده:

رسیدن به جامعه انسانی بدون نابودی جمهوری اسلامی ممکن نیست. ما در مقابل خیل عظیم ابزارهای مختلف ضد انقلابی سرمایه تنها با ایجاد هسته و کمیته های انقلابی در محلات و کارخانه ها می توانیم مقابله کرده و پیروز شویم. جهت تحقق این خواسته گرد آمدن جسورترین، آگاهترین و فداکارترین پیشروان طبقه کارگر در حزب خود ضرورت حیاتی دارد. هر کدام از ما موظف هستیم در محل زندگی، کار، دانشگاه و مدرسه با دقت و رعایت مسائل امنیتی و بدون شناخته شدن با افراد پیشرو گرد هم آمده هسته ها و کمیته های مخفی را تشکیل بدهیم. ضمن ایجاد نطفه های حزب از طریق آنها مردم را سازمان داده دعوت به تظاهرات کنیم.

### مردم انقلابی ایران:

- ۱- برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک بدون دخالت ارگانهای رژیم ارتجاعی با نظارت مستقیم نمایندگان مردم.
- ۲- آزادی فوری دستگیر شدگان اخیر و کلیه زندانیان سیاسی و ممنوعیت تعقیب و زندانی کردن انسانها به اتهام فعالیت سیاسی، اندیشه و افکار متفاوت.
- ۳- مصادره اموال غارت شده توسط غارتگران بنفع عموم مردم و حاکمیت و کنترل کلیه امور اقتصادی (در عرصه تولید و توزیع) و سیاسی توسط شوراهای اتحادیه های کارگران، زحمتکشان و کارمندان.
- ۴- محاکمه و مجازات عامرین و عاملین کشتار، اعدام و زندانی کردن مردم و انقلابیون، از جمله روسای قوه قضاییه و قوه های دیگر، فرماندهان نیروی انتظامی و لباس شخصیها و انحلال سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات و محاکمه و مجازات فرماندهان عالی رتبه آنها.
- ۵- خلع سلاح نهادها و ارگانهای فاشیستی - نظامی و تسلیح عمومی مردم.
- ۶- اعلام رسمی جدایی دین از سیاست و آزاد سازی آموزش و پرورش، دانشگاهها، ادارات و تمامی انسانها و اماکن عمومی از سلطه دین و انحلال تمامی ارگانهای دیکتاتوری، گزینشی و سانسور از جمله شورای نگهبان، نهاد رهبری، خبرگان، تشخیص مصلحت، وزارت ارشاد و لغو تمامی قوانین ارتجاعی و ممنوعیت نقیض عقاید.
- ۷- توقف کامل خصوصی سازی، جلوگیری از حذف یارانه ها، برقراری تامین اجتماعی برای تمامی سنین و رایگان شدن آموزش و پرورش، دانشگاهها در تمامی سطوح، خدمات عمومی و بهداشت و درمان.
- ۸- برچیده شدن قراردادهای موقت و برقراری استخدام دائم و بازگشت به کار تمامی اخراج شده ها و تدوین قانون کار توسط نمایندگان مستقیم کارگران و زحمتکشان.
- ۹- به رسمیت شناخته شدن برابری زن و مرد در تمامی عرصه های اجتماعی و خصوصی و آزادی زنان در انتخاب پوشش.
- ۱۰- آزادی کامل تمامی ملل تحت ستم جهت تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی.
- ۱۱- آزادی اندیشه، قلم، بیان، تجمع، تشکل، احزاب، اعتصاب، راهپیمایی و تظاهرات.
- ۱۲- ازسپاهی، بسیجی و تمامی پرسنل نظامی که دستشان به خون مردم آلوده نشده است می خواهیم ارگانهای نظامی را رها کرده به مردم بپیوندند.

## نابود باد جمهوری اسلامی - فاشیستی

## برقرار باد جمهوری شورایی کارگران و زحمتکشان

کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمان

۱۳۸۸/۴/۱۴

## اعتراضات کنونی و وظایف ما

نئین رهبر کبیرکارگران و معلم بزرگ انقلاب کارگری قانون اساسی انقلاب را (شرایط عینی انقلاب) که طبق آن موقعیت انقلابی بوجود می آید چنین بیان می کند :

(۱- مردم نتوانند مثل گذشته زندگی کنند و حکومت نتواند مثل گذشته حکومت کند  
۲- چنان اختلاف و شکاف عظیمی بین حکومتیان ایجاد شود که لبه شمشیر سرکوب کند شود ۳- بحران اقتصادی و فلاکت عمومی به درجه ای برسد که عقب مانده ترین توده ها هم به سیاست کشیده شوند.) در نظام های سرمایه داری و طبقاتی در هر کشوری این سه شرط موجود باشد آنجا آستن انقلاب بوده و شروع آن حتمی است اما پیروزی یا شکست انقلاب بستگی به آماده بودن شرایط ذهنی انقلاب (شرایط ذهنی یعنی درجه آگاهی طبقه اصلی انقلاب (طبقه کارگر)) نیز دارد. در درجه اول آگاهی طبقاتی کارگران از لحاظ سازمانیافتگی سیاسی - تشکیلاتی با هدف رسیدن به حکومت سوسیالیستی و نیز درجه تامین سرکردگی خود بر اپوزسیون ضد رژیم در هدایت آنان برای نابودی نظام حاکم و بر فراری حکومت کارگری است. این سازمانیافتگی آگاهانه طبقه کارگر با متشکل شدن در حزب سیاسی خود که طبقه را از خود بیگانگی، تفرقه درونی و بی هویتی در آورده و از طبقه در خود به طبقه برای خود تبدیل کرده آماده تسخیر قدرت می کند. طبق گفته نئین شرایط ذهنی انقلاب، مکمل شرایط عینی انقلاب در پیروزی قطعی است.

بعبارت دیگر فقط طبقه کارگر با داشتن حزب سیاسی انقلابی و با تعیین استراتژی و تاکتیک های مشخص و آگاهی و تجربه انقلابی کافی بعنوان ستاد و فرماندهی کل نیروهای انقلاب کننده نیروها را در مسیر نابودی دشمن طبقاتی و برقراری حکومت شورایی هدایت می کند. فقط از طریق تربیت سیاسی نیروهای پیش رو متشکل در این حزب است که توده ها به نیروی خود باور کرده و از دام و نیرنگ و فریب جناح های مختلف سرمایه داری با عملکردهای گوناگون رهایی یافته و مستقیماً قدرت را در دستان خود می گیرند.

بطور مثال در دهه پنجاه سرمایه جهانی با پیش بینی انقلاب ۵۷ و در شرایط نبود یک حزب سیاسی کارگری و سرکوب تا حد نابودی تمامی انقلابیون، در جوی نا آگاهی و پراکندگی توانست مردم را فریب دهد و با یک نقشه از پیش طراحی شده (طرح

گودالپ) از رادیکال شدن انقلاب ۵۷ در نابودی سرمایه داری جلوگیری کرد و با کمک خمینی انقلاب بزرگ ۵۷ را با نام جعلی انقلاب اسلامی و تحمیل ولایت فقیه به شکست بکشاند. در این فریب از نا آگاهی و احساسات مذهبی مردم در اینکه فقط شاه نباشد هرکسی باشد نهایت استفاده را نموده توده های فریب خورده عملاً به آلت دست جناح های سرمایه داری تبدیل شده و از مسیر انقلابی دور شدند.

در سال ۵۷ شرایط عینی انقلاب مهیا بوده ولی بدلیل نبود شرایط ذهنی انقلاب (توسط همپیمانی ضد انقلاب از جمله خمینی و دارو دسته اش، سرمایه جهانی و داخلی، ملی گراها و ملی مذهبی ها، لیبرالها و سوسیال دمکراتها...) منحرف شده و از پیروزی باز ماند. دلیل اینکه تمامی بزرگان و رهبران جنبش کارگری در حزب های طبقه کارگر بر اساس منافع مستقل کارگران تاکید ویژه داشته اند دقیقاً در جلوگیری از فریب خوردگی آنان بدست جناحهای مختلف سرمایه داری و از طرفی رسیدن به حکومت شورایی کارگران است. در دور جدید نیز چون تاریخ مصرف جمهوری اسلامی مانند سلطنت پهلوی به سر رسیده و انقلاب قریب الوقوع است سرمایه داری جهانی و داخلی برای به انحراف کشاندن انقلاب آینده از تمامی امکانات موجود استفاده می کنند پایه و اساس این طرح بر فرض حتمی پایان حکومت اسلامی در جوابگو نبودن به نیاز های سرمایه داری و تغییر کار بری رژیم بدون نابودی نظام سرمایه داری می باشد که یک جناح از سرمایه داران جای حکومت ولایت فقیه را گرفته و سد راه انقلاب کارگری یا بقول برژنسکی طراح بزرگ سیاستهای سرمایه داری مانع انقلاب رادیکال (سوسیالیستی) شوند. در این طرح در مقابل "انقلاب رادیکال" تمامی جناح های داخلی رژیم از رفسنجانی گرفته تا اصلاح طلبان حکومتی تا ضد انقلاب کارگری خارجی مجاهدین، سلطنت طلبان، لیبرالهای داخلی و بیرونی یک دست و یک پارچه می شوند. (اطلاعیه شماره ده موسوی دلیل اثبات این گفته است) طرح ابراهیم یزدی به نام جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه دقیقاً بیان هدف بالا می

باشد و در مقابل آلت ناتو کارگری - رادیکال تمامی جناح های سرمایه را متحد می کند و خود را جایی گزین حکومت ولایت فقیه می کند. سرمایه داران داخلی و خارجی به جمهوری لیبرال ها بسنده نکرده در گام بعدی اگر انقلاب رو به رادیکال شدن رفت سوسیال دمکرات های وطنی را با حکومت لائیک - سکولار در چنته خود دارند اگر از خمینی بنام انقلاب اسلامی در نابودی انقلاب ۵۷ استفاده شد چرا از سوسیال دمکرات های وطنی مانند فدائیان اکثریت، حزب توده و شاخه های مختلفش ... و جمهوری خواهان به نام آزادی و دمکراسی در راه نابودی انقلاب آتی استفاده نشود؟ به جای حکومت شورایی - سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان بر ویرانه های ولایت فقیه حکومت لائیک - سکولار نگذارند!!؟ و مانند سال ۵۷ سی سال دیگر به عمر نظام سرمایه داری بافزایند بطوریکه دیده می شود سرمایه جهانی تمامی پارامترهای گوناگون را در نظر گرفته و تلاش می کند اگر بجای تاج عمام گذاشته در صورت فریب توده ها که این دفعه بنام دمکراسی و آزادی استبداد دیگری حاکم کند در شرایطی که اختلاف میان حکومتیان می رود که به اعتلای انقلابی منجر شود و در شرایطی که فعلاً "آلت ناتو انقلابی شکل نگرفته و مردم آماده فداکاریهای بزرگ می شوند چه باید کرد؟

قبل از هر چیز ما باید با درس گرفتن از انقلاب ۵۷ نگذاریم آن وضعیت دوباره تکرار شود و از تجارب مثبت و منفی آن در انقلاب فعلی نهایت استفاده را نماییم :

نیاید از مار به اژدها پناه ببریم با این شعار که مانند زمان شاه اینها نباشند هرکه باشد اگر ما انقلاب می کنیم اگر خون می دهیم اگر مال و جان خود می گذریم چرا خود مان سرنوشتمان را در دست خود نگیریم؟ چرا کس دیگری را سوار کرده خود بکنیم؟ در انقلاب گذشته نداشتن برنامه و تشکیلات سیاسی باعث فریب ما شد الان داشتن برنامه انقلابی و تشکیلات پولادین و رزمنده برای سازماندهی انقلاب الویت اول

شرایط فعلی است. داشتن تشکیلات سیاسی برای رهبری سیاسی کل جریان انقلاب که متشکل از تجمع آگاهترین، جسورترین و پیشروترین بخش کارگران و توده ها می باشد. دارای چنان اهمیت اساسی است که بدون آن نه تنها به هویت سیاسی - انقلابی و آلترناتیو تبدیل نمی شود بلکه بدتر از آن دوباره در بی هویتی طبقاتی کاملاً به آلت دست جناحهای مختلف سرمایه داری تبدیل خواهیم شد. و باعث قدرت گیری ارتجاع دیگری به جای ولایت فقیه خواهیم بود (مانند سال ۵۷) برای ساختن این تشکیلات آهین داشتن برنامه و اساسنامه که نشاندهنده هدف و ساختار سازمان می باشد ضرورت حیاتی است تنها با ساختن سازمان قوی و سری است که هسته ها و سلولهای کمیته های انقلابی می توانند در محلات، کارخانجات، دانشگاهها، مدارس و ... شکل گرفته و قدرت میلیونی توده ها را بر اساس مطالبات و تشکل های توده ای آنان در جهت انقلاب و رهایی برای رسیدن به حکومت شورایی خودشان هدایت کنند برای چنین منظوری گرد آمدن تمامی نیروهای انقلابی - سیاسی - کارگری بر محور برنامه سوسیالیستی و نشریه سراسری تعیین کننده است.

اگر در سال ۵۷ طبق برنامه ریزی چهار کشور امپریالیستی آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلیس در طرح گوادلپ خمینی با چهار شرط آنها انقلاب ۵۷ را به شکست کشاند ما باید تلاش کنیم درست بر عکس آنکه تیشه به ریشه انقلاب زد مخالف جریان عمل کنیم اول: خلع سلاح عمومی مردم - درست در ۲۳ بهمن ۵۷ خمینی طبق توافق و دستور سرمایه جهانی فرمان خلع (جمع آوری) سلاح عمومی داد و با شکل دادن ارگانهای سرکوب خود عملاً در دور بعدی مردم را سلاخی کرد بزرگ ترین پشتیبان و پیش برنده هر انقلاب مردم مسلح آن انقلاب است. که هر لحظه آماده نابود کردن دشمن بوده و ضامن تداوم انقلاب می باشد دوم: نگهداشتن ارگانهای سرکوب دشمن و عدم

قطع جریان نفت - باز هم طبق دستور و توافق با چهار کشور فوق ارتش و ساواک بدست خمینی نگه داشته شد. تا از آنها در جهت ساخت و سازماندهی ارگانهای سرکوب جدید و سرکوب مردم استفاده شود در یک انقلاب واقعی قدرت شورایی مسلح توده ها باید بر ویرانه ها و خاکستر ارگانهای سرکوب دشمن مثل سپاه، وزارت اطلاعات، ارتش، نیروی انتظامی و... برقرار شود. سوم: نابودی تشکل های مردمی - رژیم خمینی به دستور اربابان سرمایه کلیه تشکلهای و آزادی های دمکراتیک کارگری و مردمی را از بین برد (از جمله ۱۶۰ شورایی کنترل کارگری که پایه و اساس حکومت شورایی که بعنوان اساس علامت و مساوات اجتماعی بود) انجمن و شوراهای اسلامی (جاسوسی) را جایگزین آنها کرد. قدرت مبارزه، سازمان دهی و اراده میلیونی توده ها در تشکلهای سیاسی - اقتصادی آنان متبلور می باشد. بدون این تشکلهای حرکت انقلابی توده ها محکوم به شکست است پس باید با تمام قوا در جهت ایجاد و گسترش تشکلهای رزمنده مردمی تلاش کنیم. چهارم: مهمترین دستور و توافقی که رژیم خمینی به عنوان مزدور نظام سرمایه داری به نحو احسن انجام داد کشتار بیش از ۱۲۰ هزار مبارز انقلابی - سیاسی بود که تجلی آگاهترین، پیشروترین، جسورترین و فدا کارترین بخش های توده ها بودند و می توانستند حزب طبقه کارگر را برای ادامه انقلاب ۵۷ تشکیل داده و انقلاب کارگری را به پیروزی واقعی برسانند. این کشتار با راهنمایی مستقیم تمامی سازمانهای جاسوسی امپریالیستها انجام شد. همانگونه که همزمان با عملیات مستقیم کسینجر ۳۰ هزار انقلابی در امریکای لاتین توسط سیا ترور شدند. هر کدام از این نیروها بیانگر رزمندگی، سازمانیافتگی و برنامه انقلابی در میان مردم بودند فقط با کشتار جمعی بود که توده ها فریب خورده و آینده نگری خود را از دست دادند در دور جدید نیز حکومت اسلامی همراه سرمایه

جهانی تلاش گسترده ای برای نابودی نیروهای انقلابی می نمایند که باید با ساختن تشکیلاتهای رزمنده و اتصال به بدنه توده ای این نقشه را خنثی کرد.

انقلاب ۵۷ اثبات کرد و تجارب بعدی آن نشان دادند که تنها طبقه کارگر ایران به عنوان اکثریت هفتاد درصدی جمعیت و نیروی اصلی تولید و انقلاب می تواند بدون برگشت تا آخرین لحظه برزمد و تیر خلاص را به ارتجاع حاکم بزند و بانی عدالت اجتماعی در حکومت شورایی خود برای همه مردم باشد. بدون حضور جدی و رهبری این طبقه، انقلاب آینده ایران مانند ۵۷ نسبت ارتجاع دیگری به جای ولایت فقیه خواهد شد.

بر پایه حکومت شورایی - سوسیالیستی است که تمامی امکانات کشور از دست سرمایه داران خارج شده و بین همگان مورد استفاده قرار خواهد گرفت و ریشه نابرابری و بی عدالتی خواهد خشکید و علت وجودی زور و سرکوب از بین خواهد رفت و دمکراسی واقعی معنا پیدا خواهد کرد. فقط و فقط در حکومت شورایی - سوسیالیستی است که همگان بطور واقعی در تعیین سرنوشت خود دخیل بوده و بطور یکسان از مواهب کشور استفاده می کنند بنابراین ارتباط جدی با طبقه کارگر بعنوان پایه و اساس آزادی و برابری و عدالت اجتماعی وظیفه اساسی تمامی انقلابیون است.

در انقلاب ۵۷ کمیته های محلی و کارخانجات نقش حیاتی و تعیین کننده در هدایت و سازماندهی تظاهرات، تجمع ها و نهایتاً قیام مسلحانه داشتند. سلولها و هسته های مخفی - انقلابی باید در جهت سازماندهی کمیته های محلی مرکب از افراد مومن به منافع مردم و مخصوصاً کسانی که وجه عمومی زیادی در بین توده ها دارند اقدام بکنند. همچنین این هسته ها باید در عین گسترش اخبار و تبلیغات سیاسی در محلات و کارخانه ها و ... اقدام به تهیه جزوات آموزشی در موارد: کوکتل مولوتف، ناپالم، اشکال و نحوه سازماندهی تظاهرات، چگونگی قیام مسلحانه و هدایت آن و ... کرده میان مردم پخش نمایند.

در انقلاب ۵۷ نیروهای مردمی در عین استفاده از اختلافات حکومتیان به دام و تله آنان گرفتار نشدند مثلاً نقشه های حکومت شاه در سرکار آوردن بختیار، دستگیری هویدا و از هاری نتوانست آنان را فریب دهد در آن دوره سرمایه داری جهانی به تمامی شگرد ها دست زد تا انقلاب رادرچهار

و در نهایت تلاش دارد با آرامش سلسله جنبان و حلقه واسط کمر بند سبز (جمهوری اسلامی ایران) را متعادل کرده و کمر بند سبز را تکمیل نماید. سرمایه داری جهانی کمر بند سبز را حالا نه برای محاصره شوروی بلکه می خواهد از آن به عنوان ابزار متشکل ضد انقلابی جهانی در مقابل جنبش ها و انقلابات کارگری استفاده نماید که تا به این روز بهترین جواب را در سرکوب انقلابات و جنبش ها از آنها بدست آورده است.

**کارگران، زحمتکشان و جوانان انقلابی:** کشور ما آبستن انقلاب است با تمام قوا نگذاریم دوباره زایمان ناقص آن موجود دیو صفتی دیگری را باعث شود. با تمام قوا در جهت سازماندهی خود و توده ها در سازمانها و تشکلهای رزمنده و انقلابی کوشا باشیم. با ساختن کمیته های مخفی در محلات و کارخانه ها، دانشگاه ها و مدارس و همچنین تشکیل هسته های انقلابی برای متشکل کردن توده ها و حرکت به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر و تسخیر قدرت گام های بلندی برداریم.

جمهوری اسلامی می کنند. در انقلاب گذشته می گفتند (لیبرالهای چون بازرگان) باران می خواستیم سیل آمد الان می گویند جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه تا به این وسیله از نابود شدن نظام سرمایه داری جلوگیری کنند. نیروهای انقلابی باید نقش این قاتلین عوام فریب را در میان مردم افشا کرده و آنان را ترد کنند.

**کمر بند سبز:** با وجود اینکه خطر شوروی برای سرمایه جهانی بر طرف شده است ولی سرمایه جهانی همچنان برای تکمیل کردن و کارآمدتر کردن کمر بند سبز با تمام قوا تلاش می کند با توجه به اینکه زمانی سرمایه داری مجاهدین افغانی، القانده و بن لادن را تولید کرد در مراحل بعدی از طیف سبز در مناطق یوگسلاوی، داغستان، چین، سودان، سومالی و... سود برد و اکنون از حلقه های سبز جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی پاکستان و... کمر بند سبز خود را تکمیل تر می کند در همین حال تلاش دارد تمامی مناطقی را که مسلمانان اکثریت را دارند به کمر بند سبز متصل نماید

چوب حکومت پهلوی نگهدارد و دست آخر با رادیکال شدن انقلاب برای فریب مردم از خمینی استفاده کرد و با نام جعلی انقلاب اسلامی انقلاب ۵۷ را سرکوب کرد. در دوره فعلی نیز به علت نبود رهبریت انقلابی حرکات مردم را در چهارچوب اختلافات درونی حکومت پیش می برد که اگر از چهارچوب فعلی خارج شود اقبال استفاده سرمایه داری از سوسیال دمکراتها بسیار زیاد است بنابراین نیروهای انقلابی باید با تمام قوا در جهت آگاهی مردم سیاستهای سرمایه داری را افشا کنند و برای پر کردن خلاء رهبری فعالیت خود را در جذب نیرو و ساختن تشکیلات های رزمنده صد برابر کنند چرا که بدون حزب واقعی طبقه کارگر شکست انقلاب آتی حتمی است.

در انقلاب ۵۷ لیبرالهای وطنی (نهضت آزادی و جبهه ملی و...) در کاسه لیبسی و فریب مردم در حمایت آنان از حکومت اسلامی برای همه اثبات شد. همانطوریکه با خمینی در قلع و قمع و نابودی کلیه دست آورد های انقلاب سهیم شدند الان نیز همین نقش را در جلو گیری از رادیکال شدن حرکت ها و انقلاب آینده و نابودی کامل



GHALAMNEWS.IR



## با استفاده از تجربه اعتراضات اخیر خود را برای انقلاب آماده کنیم !!!

مارکس در مورد انتخابات در جوامع سرمایه داری می گوید :

سرمایه داری هر چند سال یک بار اجازه می دهد مردم خودشان جلاد شان را انتخاب کنند.

طی دو ماه گذشته یک دوره اعتراضات تعیین کننده و عمیقاً تاثیر گذار رخ داده است که هنوز علی رغم زمان فرود به صورت بی نظم اما همچنان کارساز ادامه دارد اعتراضات فوق از نظر شکل ، ماهیت و نوع موضوع مطالبات و عملی شدنشان به دو بخش که هر کدام در زمان معین مشخص می گردند تقسیم می شوند:

اعتراضات نمایشی (پروژه ای) این اعتراضات تحت کنترل مهره های جناح های مختلف نظام دو هفته قبل از انتخابات با کارگردانی و بازیگردانی مجموعه ای کل نظام شروع تا روز انتخابات ادامه داشت.

اعتراضات پیرویه ای (واقعی) این اعتراضات به دنبال اعتراضات نمایشی پس از انتخابات شروع شده و هر چه جلوتر رفته است بیشتر از کنترل مهره های نظام خارج گردیده و هنوز هم ادامه دارد.

جناح های مختلف نظام برای اینکه بتوانند نتور انتخابات را گرم کنند و مردم را فریب داده هر چه پر تعداد به پای صندوقهای رای بکشاند ، دست به نوآوریهای زدن از جمله حضور مردم در خیابان ها و مناظره های تلویزیونی و برنامه های گسترده تبلیغاتی بود و تلاش در بزرگ نمایی رقابت بین دو نفر به صورت ساختن رقبای سوپر استار با این برداشت که تنها راه نجات شرکت در انتخابات و انتخاب یکی از دو ستاره (بادکنکی) است این روش بزرگ نمایی و سوپر استار سازی دقیقاً کپی برداری از سیستم ایجاد حس و نیاز کاذب در انتخابات امریکا است در آنجا نیز به صورت نمایشی و فریب کارانه دو نفر را که فقط اندکی باهم تفاوت دارند و هر دو از طرف سرمایه داران از تمامی فیلتر ها عبور داده شده انتخاب گردیده را به صورت رقبای بسیار متضاد و سرسخت در مقابل هم باد می کنند و آنها از هر ترفند ممکن سود برده خود را تبلیغ و فرد مقابل را مفتضح می کنند در ایران نیز رسانه ها و نهاد های نظام چنان

سوپر استارهای در مقابل هم و مردم ساختند که مردم پداشتند با انتخاب یکی از آنها تمامی مشکلات حل و فصل خواهد شد . در حالی که این سوپر استارها(موسوی و احمدی نژاد) هر دو از جورسومه های فساد و جنایت و محصول جناح های شریک جرم کل نظام اسلامی – فاشیستی طی سی سال بوده و هستند.

با تولید نیازهای کاذب تنها راه نجات را شرکت در انتخابات نشان دادند همه ای زور و تلاش نظام اسلامی این بود که خود را دمکرات نشان بدهد دمکراتی که نهایتاً دیکتاتوری سرمایه داری (دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت) است که مصداق اثبات گفته مارکس است که می گوید: "سرمایه داری هر چند سال یک بار اجازه می دهد مردم خودشان جلاد شان را انتخاب کنند." و البته این در صورتی است که انتخابات واقعا بدون هیچ گونه تخلف و حداقل در حد سرمایه داری، سالم بر گزار شود در حالی که نه تنها در جمهوری اسلامی که بطور دائم با بدترین تخلفات انجام می گردد بلکه در کل کشورهای سرمایه داری هرگز دیده نشده است که انتخابات سالم(حتی در حد سرمایه داری) برگزار شده باشد.

نظام اسلامی – فاشیستی طبق رویه دائمی خود سعی داشت نتایج دلخواه خود را مانند تمامی انتخابات قبلی با تقلب بیرون بیاورد اما این بار بدلیل فشار های مختلف داخلی و جهانی و بحران جهانی و مضاعف شده لحران داخلی سرمایه و همچنین تمامیت خواهی یک جناح نتوانست مانند گذشته بر سر تقسیم غنائم بدست آمده از فریب مردم به توافق برسند بنابراین روال به خیابان آمدن مردم این بار بطور مستقل و آگاهانه نسبت به تخلفات نظام ادامه یافت این بار اعتراضات و شعار ها در محدوده تخلفات یک جنام مانند گذشته محصور نشد بلکه مطالبات جدید از جمله ابطال انتخابات و فراتر از آن عبور از جناح ها و کلیت نظام تا حد حمله به ستون فقرات نظام اسلامی – فاشیستی پیش رفت . ماهیت اعتراضات نشان داد که پایه های نظام روی خفقان بنا شده است تمامی مطالبات بیان شده و مطالباتی که هنوز فرصت بیان بدست نیاورده اند بدلیل سرکوبهای شدید فاشیستی

– اسلامی و صداهای در گلو خفه شده و همچنین مطالبات بشدت حیاتی و ضروری هستند که سالها روی زمین مانده اند. و حال با وجود تضادها و شکافهای میان جناحهای درون نظام ، رشد مبارزات جنبش های اجتماعی ، شدت یابی بحران سرمایه داری جهانی و افزایش و شدت یابی بحران سرمایه داری داخلی متأثر از بحران جهانی – همدیگر را تشدید کرده و شکاف میان جناح های نظام را چنان عمیق کرده اند که فرصت و امکان جمع و جور کردن نتیجه تقلبات مانند دوره های قبل را از دست دادند . و همان اعتراضات نمایشی هفته های قبل از انتخابات که از طریق نمایشات خیابانی و مناظره ها که نظام می خواست از این طریق نسیم فریبنده ای دال بر وجود آزادی بیافریند اما پس از انتخابات و ایجاد تقلب طبق رویه دائمی نسیم مورد انتظار نظام اسلامی – فاشیستی به توفان تبدیل شد و توفان خاکستر روی آتش (توهم نسبت به نظام و جناح های مختلف) مطالبات انقلاب شکست خورده را با خود برد و شعله های اعتراض شهر های بزرگ را در گرفت که مردم بر مبنای آگاهی ها و تجربیات گذشته خیلی زود از احمدی نژاد ، موسوی ، خامنه ای و از کل نظام عبور کردند .

بسیاری از مردم که خود را بصورت ناراضی می دانستند در اعتراضات اخیر درک کردند که بشدت مخالف هستند و دیگر به نق زدن و نشان دادن نارضایتی قانع نمی شوند بلکه آماده عملیات انقلابی هستند. جواب این موضوع که ناگهان در مدت بسیار کوتاهی از نا رضایتی به مخالفت رسیده اند بسیار ساده است . قبل از این اعتراضات اکثریت مردم نمی دانستند چه تعداد مخالف نظام هستند و همین ندانستن باعث شده بود خود را اقلیت احساس کرده جرات مخالفت نداشته و به نارضایتی بسنده کنند. پس از اعتراضات متوجه شدند که مخالف بسیار زیاد بوده و حد مخالفت تا مرز سرنگونی نظام اسلامی – فاشیستی شدت دارد. این آگاهی دلگرمی و اعتماد به نفس بالای به مردم دادتا اینکه از بستر نارضایتی به بستر مخالفت رسیدند. ترس قبلی مردم بخصوص جوانان از قدرت و شدت سرکوب نظام از بین رفت

تا آن حدی که در اعتراضات نشانه های از آمادگی خود را برای یک قیام فراگیر نشان دادند

درست در مقابل این ریزش ترس از نظام و ماموران و با توجه به شدت بر خورد و اذیت و آزار، دستگیری ها و استفاده از هر وسیله برای شناسائی و مختل کردن ارتباطات مردم و همچنین استفاده از شکنجه و خشونت در گشتن زندانیان، ترتیب دادن شو های تلویزیونی با نام جلسات دادگاه و اعتراف گیری از قبل طراحی شده از زندانیان، تجاوز به دختران و پسران توسط پاسداران اسلام، نیروهای وزارت اطلاعات اسلامی (سربازان گمنام امام زمان) و دیگر نظامیان اسلام و تبلیغ غیر مستقیم این تجاوزات جهت ایجاد ترس و وحشت در میان خانواده ها (تا از شرکت فرزندان خود در اعتراضات جلو گیری نمایند) و دختران پسران تا در اعتراضات شرکت نکنند (این نوع ایجاد ترس نیز از ترفند های سازمان سیا است) همگی نشان می دهد که نظام اسلامی - فاشیستی بیشتر از دهه شصت احساس خطر می کند و در وحشت به سر می برد و به هرترفندی و خارو خاشاکی برای نجات خود و مقابله با انقلاب چنگ می زند. حتی اگر بتواند اعتراضات را کاملاً کنترل کرده آرامش ایجاد کند. با توجه به عمق شکاف و بستر آشتی ناپذیری طبقاتی زمینه اعتراضات بسیار قوی در حال تکوین است که در آینده نزدیک اعتراضات قویتری شعله ور خواهد شد.

مردم و بخصوص جوانان بسیار سریع و در مدت کوتاهی تجربیات ارزنده ای در خیابانها کسب کرده و فکر حمله به دشمن را به جای فرار از مقابل دشمن قبول کردند. و برخی ابتکارات معترضین به وضوح نشان می دهد که مردم به فکر پیدا کردن راه های مقاومت و حمله هستند. علی رغم اینکه به صورت پراکنده و بسیاهی لشکر و همچنین ظاهراً تحت رهبری جناحی از نظام در اعتراضات شرکت می کنند اما با دقت نبود رهبری واقعی و افق مشخص را احساس کردند بنابراین از در گیری شدید و شاخ به شاخ دوری می کنند. یعنی نبود آلترناتیو واقعی، مشخص و قابل اعتماد را لمس کرده اند. همین باعث گردیده که بی جا خطر نکنند تا از نتیجه هزینه های آنها جناحی از نظام به خواسته اش برسد مردم از حرکت های

سازشکارانه و کوتاه آمدن رفسنجانی سپس همکاریهای زندانیان اصلاح طلب در مقابل جناح مقابل و حمله شدید اصولگرایان و دعوت به سکوت از طرف موسوی و اطرافیانش بخصوص در اطلاعیه شماره ده که می گوید فقط جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر نشان می دهد که دوباره تمامی جناح ها علی رغم شکاف عمیق در حفظ دیکتاتوری اسلامی - فاشیستی مانند خمینی که می گفت فقط جمهوری اسلامی و نام این فقط را دمکراسی می نامید با هم کنار می آیند. ظاهراً" برخورد محتاتانه مردم با سازشکاری اصلاح طلبان منطبق شده است اما بین این دو احتیاط تفاوتی وجود دارد اصلاح طلبان برای حفظ کلیت نظام فاشیستی - اسلامی بکار می برند اما مردم برای این احتیاط را بکار می برند که در گیری بین دو جناح خیلی زود به پایان نرسد تا شاید فرصتی برای بوجود آمدن آلتر ناتیو و ایجاد جبهه سومی ممکن شود. عمده ترین ضعفهای اعتراضات اخیر عبارتند از

نبود رهبری قابل اعتماد و انقلابی  
نبود برنامه جمع بندی ومدون شده  
روشن نبودن هدف واقعی  
نبود ابزار قدرت مند و قابل اتکا

بسیاری از مردم معترض موسوی و اسپانسر های او (رفسنجانی، خاتمی و...) را قبول ندارند و همچنین جناح اصولگرا برای فریب توده ها تامین اقتصادی مردم را بهانه و ابزار فریب قرار داده اند این درست همان نقطه ای است که اصلاح طلبان دشمنی خود را با مردم (بخصوص با طبقه کارگر) به وضوح نشان دادند. بخصوص کارگران میدانند در رابطه با قبول و پیاده کردن طرحهای سرمایه داری میان رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد ذره ای تفاوت وجود ندارد چرا که تمامی قوانین ضد کارگری مانند قراردادهای موقت، آزاد بودن کارفرمایان در اخراج کارگران، سرکوب تشکلهای کارگری و... گرانی ارزاق و حتی گرانی بنزین همگی در دوران رفسنجانی و خاتمی به تصویب رسیده اند و احمدی نژاد آنها را اجرا می کند بنابراین هر سه آنها دشمنان قسم خورده تمامی قشرها و لایه های مختلف طبقه

کارگر و مهره های خدمت گذار (خدم و حشم) طبقه سرمایه داری هستند.

در اعتراضات اخیر سرمایه جهانی، اصلاح طلبان و دارو دسته رفسنجانی... حتی جناح خامنه ای، ملی گراها، ملی مذهبی ها، لیبرالها همچنین فدائیان اکثریت، حزب توده و دیگر سوسیال دمکراتها و... هر کدام به نوعی در فریب مردم پیشتاز بودند. اگر کموتیستها ی انقلابی به موقع دست به کار نشوند و توده ها را حول محور سرنگونی جمهوری اسلامی - فاشیستی بر قرار جمهوری شورائی سوسیالیستی کارگران متشکل نکنند، سرمایه جهانی و داخلی با استفاده از طیف های نامبرده و با جابه جایی اندک مهره ها ی موجود فرصت سوزی خواهند کرد.

امروز کارگران، دانشجویان، زنان و جوانان باید خود را برای اعتراضات و رهبری انقلاب آتی با انجام وظایف فوری آماده کنند و وظایف فوری ما در کارخانه ها، محلات، دانشگاه ها، ادارات و مدارس عبارتند از: تشکیل هسته ها و کمیته های مخفی و آماده سازی نیروها برای ایجاد حزب طبقه کارگر.

یاد گیری و آموزش مخفی کاری و تلفیق کار علنی با کار مخفی و مقابله با تاکتیکهای پلیس سیاسی.

تشکیل گروههای حمایت از تظاهرات و مقابله با ماموران سرکوب و شناسایی و معرفی آنان به مردم. برنامه ریزی و اجرای تظاهرات موضعی.

تهیه جزوات آموزشی در رابطه با آموزش اصول علمی انقلاب و آموزش سیاسی.

تهیه جزوات ساخت ابزارهای مبارزاتی از قبیل کوکتل مولوتف، ناپالم... و تهیه اسلحه.

گرفتن عکس و فیلم از ماموران عالی رتبه و شناسایی پاسداران، لباس شخصیها، فرماندهان و ماموران سرکوبگر نیروی انتظامی، ماموران وزارت اطلاعات، بسیجی های شرکت کننده در سرکوبها و معرفی تمامی آنها به مردم.



## درس‌هایی از انقلاب ۵۷

آن چه در زیر می‌آید برای این است که کارگران به قدرت طبقاتی خود پی برده و به خودباوری و اعتماد به نفس دست یافته و بدانند طبقه ایی انقلابی و پویایی است که آینده با دستان او رقم خواهد خورد.

در دروان سرمایه‌داری هیچ قیام و انقلابی به پیروزی نمی‌رسد، مگر زمانی که کارگران به صورت توده ی منسکل و سراسری به آن بپیوندند. قیام و انقلاب ۵۷ نیز از این قانون مستثنی نبود. هم چنان که می‌دانیم مسایل قبل از ۵۷ نیروهای مختلف به خصوص نیروهایی در طیف چپ تا آخرین قطره خون خود مبارزه می‌کردند و از سال ۵۶ مبارزه هر روز بیش‌تر اوج می‌گرفت تا این که در نیمه دوم ۵۷ کارگران بخش‌های مختلف با پیوستن به صف انقلاب و شروع اعتصابات گسترده خود کمر رژیم پهلوی را شکسته و نهادهای سرمایه‌داری را مضطرب کردند. پس از پیوستن کارگران به عنوان نیروهای کار (در محل کار) به اعتراضات و اعتصابات بود که بُعد جدیدی در مبارزه ظهور کرد. بُعد جدید مبارزه در درون اپوزیسیون بود. در این بُعد، یک طرف کارگران و نیروهای طرفدار کارگری بودند و طرف دیگر، ارتجاعی و طرفدار سرمایه‌داری. کارگران و طرفداران آن مجبور بودند در چهار جناح مبارزه کنند. از یک طرف با رژیم پهلوی، از طرف دیگر باید با سرمایه‌ جهانی مبارزه می‌کردند و سویی دیگر باید با فرهنگ حاکم سرمایه‌داری - ارتجاع اسلامی - دهقانی دست و پنجه نرم می‌کردند و در ردیف چهارم باید با نیروهای ارتجاعی - سرمایه‌داری درونی اپوزیسیون مبارزه می‌کردند. در همین حال طبقه کارگر پراکنده بود و حزب و سازمان‌های کارگری خود را نداشت و کارگران به صورت توده بی‌دچار توهم نسبت به نیروهای ارتجاعی - اسلامی بودند و هم چنین نیروهای واقعی کمونیست نیز دچار اندیشه و فعالیت پوپولیستی بودند. همه این‌ها دست در دست هم داد تا انقلاب علی‌رغم دو سال و اندی آزادی و فضای انسانی به شکست کشیده شد.

بحث در این نوشته بیان علل پیروزی یا شکست و تاریخچه بازیگران داخلی و خارجی و تاثیرات آن‌ها نیست، بلکه بحث تاثیر اندیشه‌های طبقاتی و تغییر دوره‌های بر مبنای تغییر تاثیرات و اندیشه‌های غالب است.

علی‌رغم دست بالا داشتن اندیشه و ایدئولوژی ارتجاعی و استبداد زندگی آسیایی در ایران، اندیشه و افکار انقلابی - کارگری از دوران مشروطیت به این سوی با توجه به افت و خیزهای فراوان به طور دائم روبه رشد بوده است که در دوره‌های انقلابی برآمدهای شاخص‌تری از خود نشان می‌داد. با توجه به این که در دهه ۲۰ و ۳۰ رهبران سیاسی جریان‌های چپ، آگاهانه رسالت و مسوولیت انقلابی خود را انجام ندادند و بیش‌تر آن‌ها دچار جابه‌جایی طبقاتی شده و به خدمت دولت سرمایه‌داری درآمدند و این عدم انجام وظیفه و خدمت‌گذاری به سرمایه‌داری از یک سو و عدم متشکل بودن طبقه کارگر (در خود بودن طبقه کارگر)، عقب ماندگی دهقانی - کارگری که دهقانی‌اش غالب بوده است، باعث شد بسیاری از نیروهای جوان و کارگران که به تازگی از زمین‌کنده شده به کارخانه پیوسته بودند و در حالی که کارگر کارخانه بودند اما از نظر افکار و اندیشه هنوز دهقانی باقی مانده بودند و هم چنین جدایی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری - توده‌یی همه ای این موارد باعث شد تا توده‌ها در ناآگاهی برای مبارزه با رژیم پهلوی به زیر بیرق ارتجاعی ترین بخش اپوزیسیون کشیده شوند. اما با تمام این کمبودها و الکن بودن مبارزات طبقه کارگر در نبرد طبقاتی، اندیشه و افکار طبقه کارگر تمامی حوزه و زوایای جامعه را پیش و پس از ۵۷ تصرف کرده بود. پشتیبان رشد و نمو این تسلط مربوط به حاکمیت و هژمونی اندیشه و افکار روشنفکران چپ بود که فضای فرهنگی کشور را به صورت انقلاب ادبی تسخیر کرده بودند و حال عدم وجود آن تحولات ادبی که هژمونی چپ را در اندیشه و افکار جامعه ایجاد می‌کردند، طی سی سال اخیر شدت سرکوب شده و نتوانستند پس از خود همانندسازی کرده و به جای خود بگذارند. بطور اجمالی به فاکتورهای مادی این موضوع می‌پردازیم.

اگر می‌گوییم علی‌رغم حاکمیت ارتجاعی سرمایه‌داری اندیشه و افکار طبقه کارگر، اندیشه غالب در میان توده بوده است با تکیه به شواهد زیر است:

قبل از ۵۷ و سال‌ها پس از ۵۷ حتی تا کنون تاثیر اندیشه انقلابی طبقه کارگر و طرز اندیشیدن و رفتار انسان‌ها و خانواده‌ها را در ایران تسخیر کرده بود و این تسلط آن قدر بالا بود که نیروهای ارتجاعی و

سرمایه‌داری نیز مجبور بودند برای این که مقبولیتی در جامعه کسب کنند، خود را نوعی به چپ و به اندیشه‌های چپ اتصال دهند. این موضوع تا چند سال پیش مطرح بود که اصلاح طلبان حاکمیت خود را چپ می‌نامیدند. حتی خمینی مرتجع نیز خود را طرفدار کارگران نشان می‌داد. بیان شدن موارد زیر ثابت می‌کند که انقلاب ۵۷ زمینه و برآمد کارگری داشته و دارد. اما به دلیل نبود ابزارهای سازماندهی کارگری به شکست کشیده شد. جو اندیشه کارگری آنقدر قوی بود که علی‌رغم عدم حاکمیت کارگران، دشمنان کارگران برای این که بتوانند قدرت را به دست بگیرند و یا قدرت به دست آمده را حفظ کنند به شعارهای طرفداری از کارگران متوسل می‌شدند. در سال‌های ۵۹، ۵۸، ۵۷ و در دهه ۶۰ شعارها به حمایت از کارگران و بر علیه سرمایه‌داران بوداز جمله ( پیامبر دست کارگر را می‌بوسید، خداوند هم کارگر است، ملت و انقلاب ما مرهون کار و کارگران است، تا عرق کارگر خشک نشده باید حقوق او داده شود، ما سرمایه‌داران و مالکین بزرگ را پای میز محاکمه می‌کشیم و...) که خمینی نیز برای فریب کارگران دائماً این شعارها را بیان می‌کرد. ساده پوشی و ساده زیستی در میان حاکمان جدید همگی برای فریب کارگران بود. همه این‌ها به دلیل آن بود که نبرد طبقاتی میان طبقه در خود کارگران با طبقه سرمایه‌داری خزید به زیر عباي اسلامیت به شدت در جریان بود. هر چند به دلیل این که طبقه کارگر رهبریت انقلاب و حزب طبقه خود را نداشت و تسلط او به صورت عمل انقلابی و تسخیر قدرت نمود نمی‌یافت. بلکه تاثیر نبرد طبقاتی فوق فقط به صورت تسلط فکری در جامعه جریان داشت این تسلط فکری باعث می‌شد از یک طرف دشمنان طبقه کارگر برای به دست آوردن حاکمیت و حفظ سرمایه‌داری تحت تاثیر هژمونی شعاری، خود را به طبقه کارگر متصل نمایند و از طرف دیگر تاثیر چنین اندیشه و افکار انقلابی باعث می‌شد که اکثریت مردم جامعه دارای شخصیت‌های باثبات، انسانی، انقلابی، حسن اخلاق، باگذشت، علم و دانش را مقدم بر ثروت بدانند. دارای کرامت انسانی به دور از رقابت غیر انسانی، کمک به یکدیگر به دور از مصرف‌گرایی و... در زندگی پیش بگیرند. حتی به دلیل تسلط اندیشه کارگری، ( البته در افکار) در زندگی، ازدواج تاثیر



دور از حسابگری های مادی صورت می گرفت وبا مادیت در تضاد قرار می گرفت که روز به روز از تسلط اندیشه کارگری کاسته و به تسلط سرمایه داری افزوده می شد. این را به راحتی با بررسی فاکتورهای تاریخی می توان اثبات کرد. به دلیل تسلط اندیشه و افکار انقلابی - کارگری در کمتر جا و کمتر کارهای حسابگری های مادی و پولی دیده می شد. بلکه جای آن را انسان گرایی که جوهره اندیشه انقلابی - کارگر است، خود را حداقل در ظاهر نشان می داد.

حاکمیت ارتجاعی - اسلامی آن قدر زیر فشار اندیشه کارگری حاکم در جامعه بود که مدیران تحت تاثیر آن کارگر دوستی را از افتخارات خود می دانستند. اما همه این ها برای فریب بود تا بتوانند جو حاکم را شکسته و تسلط اندیشه سرمایه داری را برقرار نمایند. برخی از مثال های عینی تر این مورد، عبارتند از: ۱- بانک رفاه کارگران ۲- بانک کشاورزی ۳- کارآفرینان ۴- دوری از تجملگرایی و تظاهر به ساده زیستی ۵- دوری از مصرف گرایی ۶- منفور بودن تبلیغات.

سالها قبل که حاکمیت ارتجاعی - اسلامی توانسته کاملاً تسلط خود و سپس سرمایه داری را برقرار کند، موارد بالا به صورت جدید طرح شدند. امروزه بانک رفاه کارگران را فقط بانک رفاه می گویند. بانک کشاورزی را می گویند بانک همه و آن سال ها که می ترسیدند نام سرمایه گذاری یا تاجر را به کار ببرند به همان سرمایه داران کارآفرین می گفتند - هر چند هنوز هم به کار می برند- ولی کارآفرین همان سرمایه داری است که با گفتن کارآفرین ذات و خصلت بهره کشی آن را می خواهند، پنهان کنند. دوری از تجملگرایی نیز فراموش شده است و در مورد مصرف گرایی هم باید گفت، جامعه به شدت مصرف گرا شده و رادیو و تلویزیون و... راه سعادت بشری را مصرف گرایی تلقین می کنند و در این راه تبلیغات نه تنها دیگر منفور نیست، بلکه با صد عبارت زیبا تبلیغات را تبلیغ می کنند. امروزه به عکس سال های که اندیشه کارگری - انقلابی مسلط بود، کمک به یکدیگر، حسن اخلاق، عدم حسابگری در رفاقت و ازدواج، مصرف گرایی، عدم ثبات شخصیت، عدم گذشت، رقابت غیرانسانی و... برعکس زمانی که اندیشه کارگری - انقلابی مسلط بود بر روابط انسانی تسلط پیدا کرده اند. امروز از خود بیگانگی هر روز بیش تر شدت می گیرد.

درس اول از انقلاب ۵۷: از گفتن تمامی این دو رشته رفتار متفاوت در دو دوره متفاوت

یک هدف را دنبال می کنیم و آن این است که بگوییم رفتار و اخلاق انقلابی محصول اندیشه و افکار انقلابی - کارگری است یعنی فریب کاری، از خود بیگانگی، مصرف گرایی، بی ثباتی شخصیت، رقابت غیرانسانی، عدم گذشت، حسابگری های مادی، چشم هم چسبی، عدم کمک به یکدیگر و... همه حاصل تسلط اندیشه سرمایه داری بر جامعه است. که انسان ها را تبدیل به گرگ یک دیگر می کند و برعکس تسلط نیم بند اندیشه و افکار کارگری - انقلابی حتی بدون تسخیر قدرت و بدون برقراری سوسیالیسم حتی در جامعه ی که هنوز سرمایه داری مسلط است، تمامی ارزش های زندگی و فاکتورهای تاثیرگذاری اخلاقی - انسانی کاملاً متفاوت با تاثیرات اندیشه سرمایه داری می باشند. یکی از درس های انقلاب ۵۷ این است که وقتی هنوز طبقه کارگر قدرت را تسخیر نکرده است و سوسیالیسم برقرار نشده است و حتی طبقه کارگر هنوز تبدیل به یک طبقه نشده است و هنوز حزب، طبقه خود سازمان های خود را ندارند و فقط با دست بالا بودن اندیشه و افکار انقلابی - کارگری در جامعه این همه تفاوت به نفع اخلاق و رفتار انسانی پیش می رود، اگر بتوانیم حکومت کارگری را برقرار کنیم و به سوی ساختن جامعه سوسیالیستی حرکت کنیم، چه جامعه ی انسانی و لذت بخشی خواهیم داشت.

مقایسه دهه های ۵۰ و ۶۰ که اندیشه کارگری - انقلابی اندکی دست بالا را داشت در راهنمایی و تاثیرگذاری به جهت هدایت جامعه به روش و روابط هر چه انسانی تر آن همه مثبت بوده و باعث می شود ایمانمان به سوسیالیسم هزار برابر بیش تر شود که اگر بتوانیم سوسیالیسم را برقرار کنیم چه دنیای لذت بخش، پرانرژی و باشکوهی خواهیم داشت.

**با تمامی نیرو و عشق و شور پیش به سوی ساختن جامعه سوسیالیستی.**

البته می دانیم که طبقه کارگر با توجه به این که نبرد طبقاتی هر روز حادث می شود و جنبش کارگری هر روز مبارزه جدیدی را در نقاط مختلف شروع می کند. اما تا زمانی که حزب خود را نسازد به طبقه ی برای خود تبدیل نخواهد شد و تا زمانی که به طبقه برای خود تبدیل نشود، نمی تواند تسلط سرمایه داری را نابود کرده و به سوی جامعه سوسیالیستی حرکت کند. پس به یاد داشته باشیم که وظیفه ما در قدم اول ساختن حزب طبقه کارگر است.

دومین درسی که باید از انقلاب ۵۷ گرفت: ما می دانیم در دوران انقلاب ۵۷ قبل از

توده ی شدن، قیام نیروهای که در حرکت ها تاثیر گذار بودند، نیروهای حاشیه ی و بزن بهادرهای که در کوچه و بازار علاف بودند. این نیروها در اثر تاثیر و حرکت های انقلابی چه قبل و چه بعد از ۵۷ به گروه های مختلف از ارتجاعی گرفته تا انقلاب پیوستند. چه آن های که به کمونیست ها و چپ ها پیوستند و تحت آموزش و تاثیرات انقلابی و انسانی، از خود گذشتگی نشان داده و تا آخرین نفس با ارتجاع و سرمایه داری مبارزه و حماسه آفریدند و چه آن های که به ارتجاع پیوستند و تحت فریب و مسخ آموزه های ارتجاعی به چنان جلادان و دژخیم های طبقاتی تبدیل شدند که تاریخ کمتر نمونه از آن ها را دارد. اما یک مورد میان هر دو گروه مشترک است. این که نیروهای حاشیه یی، بزن بهادرها و داش مشتی ها، و اراذل و اوباش اگر با آموزش های انقلابی مشحون شوند، طبقه کارگر به بخشی از گردان های پرتوان ارتش خود دست خواهد یافت و در غیر این صورت، همان نیروهای حاشیه یی با تسلط افکار سرمایه داری و آموزش های مرتجعین به دژخیمان مبارزان تبدیل خواهند شد. نتیجه اگر در جلب و جذب و آموزش نیروهای حاشیه یی کوتاهی کنیم و زمان را از دست بدهیم، دشمن آن ها را جذب کرده و بر علیه انقلاب به کار خواهد گرفت.

باید از خود بپرسیم، چرا جمهوری اسلامی " اراذل و اوباش" را دسته، دسته اعدام می کند؟!

جمهوری اسلامی زودتر از ما به این نتیجه رسیده است که اگر در شهرها اعتراض یا تظاهراتی شروع شود، بیش ترین عملیات به دست همین " اراذل و اوباش" اتفاق خواهد افتاد. جمهوری اسلامی با توجه به دوره ۵۷ و طرحهای پدافند غیر عامل و شرکت این افراد در اعتراضات خیابانی مانند ۱۸ تیر... به این درس رسیده است و اگر امروزه ما از این درس انقلاب استفاده نکنیم، این نیروها به دست جمهوری اسلامی کشته یا جذب خواهند شد. و یا توسط سرمایه داری جهانی و ارتجاع شکست خورده جذب و بر علیه کارگران به کار گمارده خواهند شد. ( مانند شعبان جعفری، داود رحمانی و... ) امروز تمامی انقلابیون و کارگران وظیفه دارند با جذب چنین نیروهای از یک طرف دشمنان آینده خود را به دوستان خود تبدیل کنند و از طرف دیگر آن ها را به عنوان انقلابیون شجاع آموزش داده و به صف خود در آورند.

طبق گفته لنین ( نقل به مضمون): فقط مبارزه انقلابی توده ها قادر است زندگی

روز بیش‌تر رشد می‌کند و خود را برای يك یورش همه جانبه بر علیه ارتجاع و سرمایه‌داری آماده می‌کنند.

برای این که بتوانیم فشاری بیش‌تر از فشارهای انقلاب ۵۷ به صورت اعتصاب سراسری کارگران ایجاد کنیم و با توجه به این که جمعیت کارگران حداقل بیش از ۲ برابر سال ۵۷ شده است، باید عقب مانده‌ترین قشرهای کارگران و نیروهای مستقر در محلات حاشیه‌نشین را به مبارزه جلب کرد و با ایجاد و تشکیل انواع مختلف اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری بخصوص با ایجاد کمیته‌ها و هسته‌های مخفی در کارخانه‌ها و محلات همچنین در دانشگاه‌ها، ادارات و مدارس برای هدایت مبارزات جدید و تشکیل حزب و تسخیر قدرت باید سال‌های سال با سرسختی و به‌طور مداوم به کار کمونیستی بپردازیم.

با ایجاد کمیته‌ها و هسته‌های مخفی در کارخانه‌ها، محلات، دانشگاه‌ها، ادارات و مدارس در حال مبارزه متشکل با جمهوری فاشیستی - اسلامی خود را برای متشکل شدن در حزب طبقه کارگر جهت تسخیر قدرت و ایجاد جمهوری شورایی سوسیالیستی کارگری آماده کنیم. در محل کار و زندگی خود با رعایت مسائل امنیتی اقدام به جذب و آموزش نیروها مستعد نماییم.

بشت پرده سرمایه‌داری جهانی (کنفرانس گوادلپ) اقدام به تحمیل خمینی به مردم ایران کردند و از فردای ۲۲ بهمن خمینی با تکیه بر نیروهای فاشیستی (موتلفه‌ها و فارغ‌التحصیلان مدرسه حقانی ...) و توافقات سرمایه‌داری جهانی اقدام به سرکوب انقلاب و بازپس‌گیری دست‌آوردهای انقلاب و سرکوب جنبش‌های اجتماعی به خصوص جنبش کارگری و جنبش کمونیستی کرد. تا تأثیرات عمیق اجتماعی افکار و اندیشه انقلابی- کارگری را کاملاً از جامعه ایران بزداید و از همان اول‌گزینش را وارد زندگی اجتماعی مردم کرد، استبداد، خفقان را با دست‌نیروهای فاشیزیم به جامعه قالب کرد. اما هم‌چنان تأثیرات اندیشه انقلابی- کارگری در بطن جامعه جریان داشت و فشارهای سرکوب بر علیه انقلابیون و کارگران بسیار بیش‌تر از قبل ۵۷ شده و سیاه‌ترین بخش سرمایه‌داری در يك هم‌پیمانی داخلی و جهانی با سرمایه جهانی اقدام به سرکوب و کشتار وحشیانه‌تری کردند که البته این خود هزینه ضعف انقلاب و واژگون‌نشدن حکومت سرمایه‌داری به دلیل این که طبقه کارگر هنوز طبقه‌ای برای خود نپوشیده و حزب طبقه خود را نداشت، است. امروزه اعتراضات جنبش‌های اجتماعی و به خصوص جنبش کارگری با ریخته شدن توهم مردم نسبت به حاکمیت فاشیستی جمهوری اسلامی هر

کارگران و طرز اداره دولت را به نحوی نسبتاً جدی بهبود بخشد. هیچ‌گونه "هم‌دردی" افراد تحصیل‌کرده و از جان‌گذشتگی‌های بی‌مهابا آن‌ها برای کارگران و هیچ‌گونه مبارزه دلیرانه چریکی منفرد نمی‌تواند به ارکان حکومت و قدرت مطلق سرمایه‌داران لطمه وارد کند. فقط مبارزه مشترک خود کارگران و میلیون‌ها انسان قادر به انجام این عمل بوده و به محض این که مبارزه مردم به دلیل توهم به ارتجاع پیروز و نداشتن سازمان‌های کارگری و سیاسی طبقه کارگر رو به ضعف گذاشته و بلافاصله پس‌گرفتن آن‌چه که کارگران و مردم با انقلاب به دست آورده‌اند، شروع می‌شود.

**سومین درس این است که لطمه وارد ساختن و محدود کردن دایره حاکمیت سرمایه‌داری و امیدوار بودن به خرده بورژوازی کافی نیست.** بلکه باید سرمایه‌داری را با تعهد انقلابی (قهر انقلابی) سرنگون ساخت. مادامی که حکومت سرمایه‌داری به جای سرنگون شدن، دست به دست‌شود، هیچ‌کدام از دست‌آوردها پایدار نخواهد بود، بلکه با اوج‌گیری فشار انقلاب ما دست‌آوردهای راصاحب می‌شویم و با ضعیف شدن و فروکش‌توان و انگیزه انقلابی همه آن‌ها را پس‌می‌گیرند (از دست می‌دهیم).

از همان سال ۵۷ با حمایت و نظر مثبت



## غارتگری سران نظام اسلامی را افشا کنیم.

برای برخی از افرادی که اندکی علاقه به این نظام فاسد دارند باورکردن این دزدی ها توسط رهبر و دیگر سران این نظام باور کردی به نظر نمی رسد ولی می توان صدها مورد جدید و اثبات شده را مثال زد که ثابت می کند که سران جمهوری اسلامی بطور کامل دزد و غارتگر هستند و از جمله مثال های زیر را می توان به عنوان مثنی از خروار بیان کرد تا غارتگر بودن و لایب فقیه و تمامی سران نظام ثابت شود. مثال های اثبات شده عبارتند از:

۱۲۳ میلیارد تومان اختلاس رفیق دوست که در دادگاه مطرح شد و برای سرپوش گذاشتن ابراهیمی را گشتند.

مورد شهرام جزایری که از پول مردم به تمامی سران بدل و بخشش می کرد. مورد باند بازی کارگزاران که در دادگاه های دهه ۷۰ مطرح شد.

مورد رفسنجانی و اطرافیاناش که کاملاً روشن است.

شرکت ها و باند های که متعلق به سپاه یا سران سپاه و باند های وابسته به سپاه هستند که تماماً از بیت المال استفاده کرده تجارت، واردات، صادرات و ساخت و ساز و

پیمانکاری که تمامی پروژه های مهم را بین خود تقسیم می کنند ولی تمامی سود آن را به جیب می زنند بانک تعاون که متعلق به سران سپاه و بخصوص دولت احمدی نژاد است.

خروج شمش های طلا به ارزش ۵/۱۸ میلیارد دلار که توسط دولت ترکیه توقیف شد که متعلق به باند خامنه بوده است.

مبلغ ۸ میلیارد دلار در بانکهای انگلیس که حدود ۲ ماه پیش توقیف شد به نام سران در حسابهای مختلف بوده است و مبلغ ۷/۱ میلیارد دلار آن به اسم مجتبی خامنه ای بوده است و آقا زاده بعد این توقیف از سایه خارج شده ظهور پیدا کرد و بقیه مبلغ فوق هنوز اعلام نشده است به نام کدام یک سران بوده است (البته انگلیس از شکافی که بین سران جمهوری اسلامی - فاشیستی ایجاد شده سو استفاده کرده پول مردم ایران را مصادره کرده است)

صدها مورد از این دست می توان مثال زد ولی همین موارد اثبات می کند که تمامی سران اسلامی تلاش می کنند قبل از فروپاشی جمهوری اسلامی - فاشیستی هر چه می توانند اموال مردم را از کشور خارج کنند تا شاید ضمن و لخرجی و عیاشی و هر گونه زندگی تجملی و همچنین حمایت از تروریست ها و پرداخت باج های هنگفت به خاطر آن پولها هم که شده کشور های خارجی زمان فرار سران اسلامی به آنها پناه بدهند. همچنین موارد اثبات شده بالا نشان می دهند موارد زیر صد در

صد صحت دارند.

در زیر شماره حساب، نام بانکها و نام سران نظام جمهوری اسلامی - فاشیستی و مبالغ موجودی آنها که از ثروت عمومی دزدیده و به حسابهای شخصی خود در کشورهای اروپایی واریز کرده اند آمده است تا مردم بخصوص آن عده ای که هنوز به جمهوری اسلامی و سران آن با دید مثبت نگاه می کنند چشمان خود را باز کرده از این حقایق آگاهی لازم را کسب کرده به مردم ببینند تا با اتحاد آگاهانه ریشه این حکومت فاسد و دزد را از پایه و اساس به کنیم.

**۱- رهبر جمهوری اسلامی (ولی فقیه) سید علی خامنه ای،** در بانک "اشپار کاسه" در فرانکفورت آلمان، بشماره حساب بانکی ۲۳۴۰۷۵۶۱۷، مبلغ ۱۱۲ میلیون و صد هزار مارک از سال ۱۹۹۷ تاکنون. در کرنر بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی ۲۱۷۸۲۴، مبلغ ۹۷ میلیون دلار آمریکائی و در کانتوناله بانک لوزان در سوئیس بشماره حساب بانکی ۷۱۷۱۳، مبلغ ۷۳ میلیون و دویست هزار دلار آمریکائی.

**۲- علی اکبر هاشمی رفسنجانی،** در یونیون بانک سوئیس، در ژنو، بشماره حساب ۲۲۳۸۷۰۳۹۰، مبلغ ۵۳۲ و نیم میلیون فرانک سوئیس و در بانک سوسایتی جنرال زوریخ در سوئیس بشماره حساب بانکی ۳۰۰۶۴۱۸۳، مبلغ ۴۷۷ میلیون و دویست هزار مارک از سال ۱۹۹۷ و در بانک اشپار کاسه سیبورگ آلمان بشماره حساب ۲۹۵۷۱۳۲، مبلغ ۲۳۸ میلیون و دویست هزار مارک از سال ۱۹۹۷ میلادی ببعده.

**۳- محمد علی تسخیری** در بانک سوسایتی جنرال در ژنو (زوریخ) سوئیس بشماره حساب بانکی ۵۰۰۰۳۲۶۵۴، مبلغ ۲۸۰ میلیون و هفتصد هزار مارک آلمانی از ۱۹۹۷ و در بانک میدلند لندن در انگلیس بشماره حساب بانکی ۱۵۰۰۲۷۰-۸۳۲، مبلغ ۱۲ میلیون و دویست هزار پوند انگلیسی و در بانک درسدنر دوسلدورف آلمان بشماره حساب بانکی ۸۳۵۴۷۸۳، مبلغ ۴۸ میلیون و سیصد هزار مارک آلمانی از سال ۱۹۹۷

**۴- محمد گلپایگانی،** کردیت بانک سوئیس در ژنو بشماره حساب بانکی "سی ای او ۷۶۸۰"، مبلغ ۸۵ میلیون و هفتصد هزار فرانک سوئیس.

**۵- بیژن نامدار زنگنه،** یونیون بانک سوئیس در ژنو بشماره حساب بانکی ۳۱۴۳۸۰۳۲۰، مبلغ ۱۴۱ میلیون و صد هزار دلار آمریکائی.

**۶- حبیب الله عسکر اولادی،** کرنر بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی "۳۹۸۳ بی ای ک"، مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار آمریکائی.

**۷- احمد جنتی،** میدلند بانک لندن در انگلستان بشماره حساب بانکی ۹۲۱۱۴۰۱۶، مبلغ ۵۴ میلیون و دویست هزار پوند انگلیسی.

**۸- عبدالله ناطق نوری،** یونیون بانک سوئیس، ژنو، بشماره حساب بانکی "۲۱۰۲۱۲۰۳۲ ای ان دی"، مبلغ ۱۲۳ میلیون و نهصد هزار دلار آمریکائی و در دویچه بانک هامبورگ در آلمان، بشماره حساب بانکی ۰۳۲۲۳۴۸۶، مبلغ ۶۴ میلیون و صد هزار مارک آلمانی.

**۹- محسن رفیق دوست،** یونیون بانک سوئیس، ژنو بشماره حساب بانکی ۲۱۸۳۱۳۰۶۸۷، مبلغ ۱۲۲ میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

**۱۰- محسن هاشمی بهرمانی (بحرمانی)،** دویچه بانک مونیخ ۳/ در آلمان به شماره حساب بانکی ۱۷۳۲۷۳۶، مبلغ ۳۷۰ میلیون و هفتصد هزار مارک آلمانی از سال ۱۹۹۷ و در کردیت بانک ژنو سوئیس، بشماره حساب بانکی "اف سی ۹۲۸۵۳۰"، مبلغ ۱۷۸ میلیون و دویست هزار دلار آمریکائی.

**۱۱- عباس واعظطیسی،** کرنر بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی اف آ اچ ۷۲۷۲، مبلغ ۹۷ میلیون و دویست هزار فرانک سوئیس و در بانک اشپار کاسه هامبورگ آلمان بشماره حساب بانکی "۰۷۲۲۵۱۶۶ اف اچ"، مبلغ ۲۱۶ میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

**۱۲- حسین شریعتمداری،** میدلند بانک لندن، انگلستان، بشماره حساب بانکی ۳۴۴۱۴۰۱۱، مبلغ ۳۷ میلیون و هشتصد هزار پوند انگلیسی.

**۱۳- محسن رضانی،** یونیون بانک سوئیس، ژنو بشماره حساب بانکی ۴۴۲۷۶۰۴۳۰، مبلغ ۷۸ میلیون و دویست هزار دلار آمریکائی و در کریت بانک ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی "۷۹۶۷ اف آ اچ" ۵۲ میلیون و هفتصد هزار فرانک سوئیس.

**۱۴- مسعود موحیدیان،** کامرس بانک کلن در آلمان، بشماره حساب ۳۵۲۸۸۱۷، مبلغ ۲۸۷ میلیون و هشتصد هزار مارک آلمانی از ۱۹۹۷ میلادی.

**۱۵- کمال خرازی،** کرنر بانک ژنو در سوئیس، بشماره حساب بانکی "۴۵۶۷ آ ام اف"، مبلغ ۱۸ میلیون و دویست هزار دلار آمریکائی.

**۱۶- علی رضا معیری،** در بانک سوسایتی جنرال ژنو در سوئیس بشماره حساب بانکی ۵۰۰۲۴۸۱۴، مبلغ ۱۲ میلیون و ششصد هزار دلار آمریکائی.

**۱۷- حسین کردی،** کرنر بانک ژنو در سوئیس، بشماره حساب بانکی ۱۴۷۱۰۰۲۵، مبلغ ۱۴ میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

**۱۸- عباسعلی فروغی** در کرنر بانک ژنو در سوئیس، بشماره حساب بانکی ۱۰۱۲۹۳۰۰۳۴، مبلغ ۱۰ میلیون و هفتصد هزار دلار آمریکائی.

**۱۹- محمد هاشمی بهرمانی (بحرمانی)،** دویچه بانک مونیخ در آلمان، بشماره حساب بانکی ۱۷۳۴۷۲۶، مبلغ ۱۷۷ میلیون و دویست هزار مارک آلمانی از ۱۹۹۷.

**لازم به توضیح است که این ۱۹ مورد تمام حساب های سران نظام اسلامی هستند بلکه این موارد افشا شده ها می باشند که بقیه هنوز افشا نشده اند یا برخی نیز افشا شده اند ولی به دست ما نرسیده است.**

## رفقا و خوانندگان و همزمان :

کمیته همبستگی تصمیم گرفته است از این پس در نشریات خود اطلاعیه ها ، فرخوانها و نظرات جریانهای همسو که از نظر ما نطفه های اولیه حزب می باشند را تا آنجا که در توانش است انتشار بدهد تا از این طریق زمینه برای نزدیک شدن این جریانات و ایجاد نطفه های حزب طبقه کارگر ممکن شود بامید روزی که ضمن عملیاتی شدن فعالیت این جریانات و عملی شده پیوند میان آنها حزب طبقه کارگر نادیت پیدا کند.

## پیش به سوی مبارزه انقلابی با نظام جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در بحرانی فرو رفته است که هرگونه تقلایش برای نجات خود، آن را بیشتر به عمق باتلاق فرومی برد .نه کشتار عریان معترضان بر سنگ فرش خیابان ها، نه زندانی کردن هزاران نفر از توده های مردم، که از وضع اقتصادی و اجتماعی خود و ستمی که سرمایه داران حاکم بر آنان اعمال می کنند به ستوه آمده اند، و نه حتا اعلام رسمی حکومت نظامی و آماده باش نیروهای نظامی و انتظامی و همه مزدوران رژیم برای مقابله با جنبش اعتراضی مردم، آری هیچیک از این ترندها نمی تواند اوضاع سیاسی کنونی را به وضع پیش از انتخابات برگرداند.

دروغ گویی، ستمگری و سرکوبگری بارزترین و درست ترین القابی اند که توده مردم به حاکمان جمهوری اسلامی نسبت می دهند . اینها واقعیت هائی اند که توده مردم سال هاست با پوست و گوشت خود آنها را لمس می کنند.

آنان ستمگرند، زیرا با توسل به زور و دیکتاتوری آزادی مردم را سلب کرده اند تا بتوانند به بهره کشی، غارت و چپاول توده مردم ادامه دهند. آنان سرکوبگرند، زیرا برای مقابله با مبارزه کارگران و زحمتکشان به ضد حاکمیت سرمایه داران و زمین داران، با کشتار و خونریزی، ضرب و شتم، و زندان و شکنجه پاسخ می دهند.

گردانندگان این نظام دروغ می گویند، زیرا می خواهند چهره زشت خویش را در پشت نقاب ریا و تزویر پنهان سازند و با قلب و اقیعات به تحمیق توده ها بپردازند.

اما دیگر نقاب جمهوری اسلامی کنار رفته و چهره واقعی پلید و رسوای آن برملا گردیده است. اکنون توده ها برای به کف آوردن آزادی و دموکراسی، مرگ بر دیکتاتورها را فریاد می زنند و نظام استبدادی آزادی گش را نشانه رفته اند.

دو جبهه در مقابل هم صف آرایی کرده اند، از یک سو جمهوری اسلامی، رهبر مرتجع و دیکتاتور آن، سردمداران حکومت، دولت، مجلس شورای اسلامی، سپاه، بسیج، پلیس و همه مزدوران و اوباشان رژیم، و از سوی دیگر کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان انقلابی، دانشجویان، هنرمندان، سربازان و ملت های زیر ستم.

مبارزه کنونی توده های مردم نویدی از مبارزه انقلابی علیه دولت بوروکراتیک - نظامی سرمایه داران و زمین داران است. این مبارزه را باید در سطح تمام شهرها و روستاها گسترش داد و بهسوی یک جنبش آگاهانه انقلابی به پیش برد.

مبارزات توده های مردم زمانی می توانند به پیش روند که دارای دورنما و اهداف روشن باشند. این دورنما و اهداف زمانی روشن خواهند بود که مبارزه توده های مردم سازمان یافته باشد. مبارزه سازمان یافته توده مردم زمانی ممکن است که طبقه کارگر متشکل باشد.

حضور کارگران در جنبشی که پی آمد بحران سیاسی کنونی به وجود آمده است، هنوز انفرادی است. آنان هنوز به مثابه طبقه در این جنبش شرکت ندارند. کارگران زمانی می توانند به مثابه طبقه در جنبش شرکت داشته باشند که دارای تشکل سیاسی و سندیکائی خود باشند. تشکل سیاسی طبقه کارگر با ایجاد حزب انقلابی این طبقه تحقق پذیر است. این حزب با دورنما، اهداف و شعارهای انقلابی خاص طبقه کارگر، توده کارگران متشکل در سندیکاها را با شوراها مسلح کارگران و زحمتکشان به سوی انقلاب کارگری هدایت می کند.

آری انقلاب کارگری بی حزب کارگران، که باید رهبری آگاهانه کارگران و زحمتکشان را به عهده گیرد، به پیروزی نخواهد رسید. تنها انقلابی کارگری، که شوراها مسلح کارگران و زحمتکشان را به مثابه قدرت دولتی مستقر کند و یک جمهوری دموکراتیک شورائی به مثابه نظام سیاسی ایران به وجود آورد، می تواند در هم شکستن نظام جمهوری اسلامی را به در هم شکستن نظام سرمایه داری ارتقا بخشد.

پیش برد چنین دورنما و اهدافی، به همکاری و سرانجام اتحاد همه نیروی های چپ انقلابی در حزب طبقه کارگر نیازمند است. ما همه نیروهای چپ انقلابی را به همکاری صمیمانه ای که در اندیشه خدمت به امر دموکراسی و رهائی طبقه کارگر است دعوت می کنیم!

## مرگ بر جمهوری اسلامی

## برقرار باد جمهوری دموکراتیک شورایی

## زنده با سوسیالیسم

## زنده باد آزادی

اتحاد نیروهای چپ انقلابی درون کشور

۳ مرداد ۸۸

[e.n.ch.e.d.k@gmail.com](mailto:e.n.ch.e.d.k@gmail.com)

## بورژوازی لیبرال ایران از چه می هراسد؟

چرا با وجودی که بورژوازی لیبرال ایران از سوی بورژوازی بوروکرات نظامی در قدرت، موردتحقیق و سرکوب قرار گرفته و نهایتاً با نوعی کودتا به اسم انتخابات از مصادر قدرت سیاسی) دولت (اخراج شده، باز خواهان حفظ نظام جمهوری اسلامی است؟ آیا این بدان علت است که سرمایه داران لیبرال دغدغه دین و مذهب دارند یا دلیل دیگری برای امر وجود دارد؟ واقعیت این است که بخش کوچکی از سرمایه داران لیبرال یا نمایندگان سیاسی آنان طالب دولت اسلامی اند. بورژوازی لیبرال از این جهت خواهان حفظ نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که این نظام هنوز موجودیت اقتصادی اجتماعی او را به خطر نیانداخته است. با آنکه این بخش از بورژوازی خواهان در دست داشتن دولت یا شرکت در قدرت سیاسی است، ولی با از دست دادن مصادر قدرت سیاسی حیات اقتصادی اجتماعی اش به مخاطره کامل نیفتاده است.

از نظر بورژوازی لیبرال، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می تواند حیات اقتصادی اجتماعی اش رانابود کند. بنابراین بورژوازی لیبرال زمانی آماده سرنگونی نظام سیاسی حاکم (جمهوری اسلامی) خواهد بود که خود را در معرض نابودی ببیند و در عین حال محاسباتش او را به این سوق دهد که با سرنگونی نظام سیاسی حاکم، می تواند حیات اقتصادی اجتماعی اش را از نابودی نجات دهد و زمانی بیشتر به این عمل شایق خواهد شد که محاسبات و امکاناتش و کنترلی که بر مبارزه توده های مردم دارد، او را مطمئن سازند که حتی می تواند قدرت سیاسی را به کف آورد.

حیات اقتصادی اجتماعی بورژوازی لیبرال معمولاً می تواند در بحران های اقتصادی، مورد مخاطره جدی قرار گیرد. اگر بحران اقتصادی و بحران سیاسی همزمان شوند و نیز شرایط بحران انقلابی به وجود آید، بورژوازی لیبرال با هدف در دست گرفتن سکان مبارزات انقلابی توده مردم، طالب سرنگونی نظام سیاسی حاکم خواهد شد. این درست همان رفتاری است که بخش اعظم بورژوازی و به ویژه بورژوازی لیبرال، در جریان بحران اقتصادی سال های ۵۶ و ۵۷ که با بحران سیاسی همراه شد و سپس به بحران انقلابی ارتقا یافت، از خود نشان داد.

گرایش های سیاسی مختلف بورژوازی لیبرال، چه در داخل کشور) مانند اصلاح طلبانی که تا همین اواخر در مصادر قدرت سیاسی بوده اند و آنان که در قدرت سیاسی نقشی نداشته اند (و چه در خارج کشور) مانند اصلاح طلبان مذهبی یا لائیک، حقوق بشری ها، توده ای اکثریتی ها، ساده لوحان سیاسی و غیره و نیز سلطنت طلبان با آنکه خواستار سرنگونی نظام جمهوری اسلامی اند، برای گرفتن ماهی از آب گل آلود مرگ بر «با اصلاح طلبان و توده ای اکثریتی های خارج از کشور همساز شده اند)، مخالف شعار و مخالف سرنگونی نظام جمهوری اسلامی اند. همه این لیبرال های خرد و درشت، «جمهوری اسلامی مانند مقاطعه کاران توده ای و صاحبان صنایع متوسط و کوچک، بیم از آن دارند که در نتیجه انقلاب ۲

سیاسی ای که نظام جمهوری اسلامی را نابود کند، نتوانند بر قدرت سیاسی دست یابند یا اساساً با سلطه طبقه کارگر بر قدرت سیاسی، حیات اقتصادی اجتماعی آنان در معرض نابودی قرار گیرد. پس همه گرایش های بورژوازی لیبرال از انقلابی که در آن قدرت سیاسی به دست طبقه کارگر بیافتد و زمینه تحولات سوسیالیستی فراهم شود، هراس دارند. همه عقب نشینی های اصلاح طلبان، همه سم پاشی های راه «توده ای اکثریتی ها و همه مواضع سانتزستی یا وسط نشینی های بخشی از چپ مانند جریان رسمی از همین هراس سرچشمه می گیرد»! کارگر بدینسان شناخت این حقایق توسط رهبران مبارزات سیاسی پرولتاریا، توسط جنبش توده ای طبقه کارگر و به طور کلی توده های مردم و اتخاذ سیاست ها و روش های درست مبارزه برای دفع سلطه یابی بورژوازی، به ویژه بورژوازی لیبرال که بخشی از آن در پوشش چپ می تواند کنترل مبارزات توده مردم را به دست گیرد، از اهمیت حیاتی و اساسی برخوردار است.

از همین هراس به نابودی اقتصادی اجتماعی بورژوازی لیبرال در انقلاب است که:

میرحسین موسوی پس از این همه جنایاتی که جناح حاکم بوروکرات نظامی بورژوازی، تنها پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری انجام داد، که منجر به کشته شدن ده ها نفر، مصدوم شدن صدها نفر و دستگیری و شکنجه بیش از هزار نفر شد، می گوید:

«هنوز می توان اطمینان آسیب دیده مردم را بازسازی کرد؛ امنیت نظام ما در گرو چنین کاری است «مردم چگونه می توانند به حکومتی اعتماد کنند که دوستان و همکاران و فرزندان را به صرف توهم [؟]» [در بند می کند؟ چیره کردن فضای امنیتی بر جامعه جز صدمه زدن به عواطف ملت نسبت به نظام اثری به قانون بازگردیم؛ به قانون اساسی، این بزرگترین میثاق ملت] که ولایت مطلقه فقیه را بر «نمی گذارد سرنوشت مردم کشور حاکم کرده است. [به قوانینی که خود وضع کرده ایم پایبند بمانیم و آنها را اجرا کنیم.

چرا به کوچکترین بهانه، هرکسی را از دایره «... بدون این کار سنگ روی سنگ بند نخواهد ماند». آن قدر از دور خود می رانیم تا این که تنها می مانیم» «؟ خودی های مان دور می کنیم موسوی نمی خواهد یا نمی تواند درک کند که در ساختار نظام سرمایه داری کل طبقه بورژوا نمی تواند برای مدتی طولانی در قدرت سیاسی باشد، بلکه قدرت سیاسی در جریان مبارزه درونی بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار به انحصار قوی ترین بخش این طبقه در خواهد آمد. موسوی، این لیبرال مذهبی، که در عین حال می خواست اصول گرا باشد، که این خطر را احساس می به دروغ، اسلامی را به مردم و عده می دهد که، «فاصله مردم از نظامشان روز به روز بیشتر می یابد» کرد در ویرای تمایزات عقیدتی و طبقاتی و قومی و جنسیتی کرامت انسان ها را ارجح مینهد و اصل مینداند. «اسلامی که شوینده هر نوع نابرابری در مقابل قانون و پرچمدار تکریم حقوق شهروندی است این فریبکار لیبرال از برابری صوری مردم در برابر قانون، در جامعه سرمایه داری و جمهوری پارلمانی، و از حقوق شهروندی، که پدیده ای مربوط به جامعه سرمایه داری است و ربطی به اسلام هزار و

چهار صد ساله ندارد، حکمی اسلامی می سازد که با آن می خواهد تمایزات طبقاتی و غیره را از بین ببرد، تا فاصله مردم از نظام جمهوری اسلامی روز به روز بیشتر نشود، تا خطر سرنگونی این نظام پیش نیاید.

موسوی لیبرال حتی از صداقتی که کروی بی اصلاح طلب در این مورد ویژه از خود نشان می دهد، پیش از همه اذعان می کند که بسیاری از شما بیشتر و : «عاری و تهی است، در حالی که کروی می گوید دقیق تر می دانستید که چه خواهد شد و متوجه شده بودید، همان گاه که می پرسیدید "چه تضمینی برای آرای و می ". «ما وجود دارد"، یا زمانی که می گفتید "نتیجه انتخابات معلوم است و شما آب درهاون می کوبید در اینجا باید اذعان کنم که مردم و برخی کارشناسان و صاحب نظران بهتر از ما شرایط انتخابات را : «گوید می شناختند و به کرات بی حاصلی

برگزاری انتخابات و حساب کردن روی آرای مردم را یادآوری می کردند موسوی از مردم می خواهد که ، «که مجدانه بابت این حسن ظن به مسوولین از مردم عذرخواهی می کنمرا برای اصلاح نظام جمهوری اسلامی از دست ندهند» **«امید معطوف به لطف و فضل الهی»** یعنی با ساختار نظام اسلامی «مبادا کسی فریب شعارهای ساختار شکنانه را بخورد : «موسوی می گوید به مبارزه برخیزد و خواستار مرگ این نظام باشد . او به دروغ نظام جمهوری اسلامی را، که به گونه ای میوه مبارزات تاریخی «، امتداد استبداد پیش از انقلاب مشروطه و مشروعۀ شیخ فضل اله نوری است می نامد» **«دویست ساله ...با استبداد و عقب ماندگیمجاری را برای اصلاح اشتباهات باز بگذارند، زیرا که بسته شدن این راه، تهدید «موسوی می خواهد ساختارشکنی را به عنوان تنها بدیل مطرح خواهد کرد، و این بدیلی است که همه ما هزینه سنگین آن رااری این هزینه سنگین، همان انقلاب ساختارشکن نظام جمهوری اسلامی .»می دانیم و قاطعانه با آن مخالفیم** توسط توده مردم است که بورژوازی لیبرال از آن در هراس است.ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر : «موسوی خطاب به مردم می گویداو از مردم می خواهد در «خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد

دعوی خانوادگی جناح های بورژوازی ایران، فریب ساختارشکنان را نخورند، و به عنوان یک مدعی مستقلا منافع و خواست های خاص خود، وارد میدان مبارزه با بورژوازی و قدرت دولتی آن نشوند، بلکه همچنان در مبارزه بین بورژوازی لیبرال و بورژوازی بوروکرات نظامی، همچون ابزار دست بورژوازی لیبرال باقی بمانند . برای موسوی کافی نیست که مردم ایران یکبار چوب ۲۵ ساله قانون گرانی مصدق را در ۲۸ احترام بگذارند .جسد همان قانون «حتی به جسد قانون «مرداد سال ۳۲ خوردند، او از مردم می خواهد اساسی ای که به ولی فقیه با اختیارات مطلق امکان و حق می دهد بزرگ ترین جنایات را برای حفظ منافع سرمایه داران و زمینداران بزرگ در حق شهروندان کشور اجرا کند!

[www.aazarkhsh.org](http://www.aazarkhsh.org)

۶ ژوئیه ۲۰۰۹ ، ۱۵ تیر ۱۳۸۸

[azarakhshi@gmail.com](mailto:azarakhshi@gmail.com)

جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)



## کارگران شما باید رهبری جنبش توده ها را به دست گیرید!

کارگران، شما شاهد این هستید که پس از کودتای انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی، جمعیتی عظیم به میدان مبارزه با این رژیم وارد شده اند. سران مرتجع جمهوری اسلامی زنگ خطر را احساس کرده اند. هر جناح طبقه حاکم برای رهایی از این بحران سیاسی پاسخ های خاص خود را برای محار زدن به جنبش ارائه می دهد. جناح حاکم از سرکوب عریان و به بند کشیدن مردم سخنی گوید و عملاً در انجام آن از هر جنایتی فرو گذار نمی کند. جناح اصلاح طلب مغلوب هم از کودتاگری و دروغ گویی و انحصار طلبی جناح حاکم شکایت دارد. واقعیت این است که هر کدام از این جناح های بورژوازی از منافع خود دفاع می کنند و سنگ خود را به سینه می زنند. در این بحران سیاسی نفس گیر نظام اسلامی، جناح های سرمایه داری در حال نشان دادن چنگ و دندان به یکدیگرند. اما پاسخ طبقه کارگر به بحران سیاسی بزرگ کنونی، باید تبدیل این بحران به بحران

انقلابی باشد. این رسالتی است که کارگران آگاه همواره باید برای تحقق آن مبارزه کنند، زیرا باید طبقه انقلابی، طبقه کارگر، با سیاست مستقل و با سازمان های مستقل خود وارد عمل، به ویژه «وارد میدان مبارزه سیاسی شود. تا هنگامی که این طبقه وارد مبارزه سیاسی مستقل خود نشود، امید تغییر و تحول سیاسی به بحران انقلابی نیست. این طبقه باید بتواند دهقانان و سایر زحمتکشان را گرد خواست هایی که بیانگر منافع مشترک وسیع ترین توده های مردم است، متحد کند، چشم اندازی روشن از اهداف انقلاب داشته باشد و این آگاهی و چشم انداز و راه دست یابی بدان را به توده های وسیع نشان دهد.» تاریخ مبارزات پیروزمند کارگران در عرصه بین المللی، تجارب گرانبهایی را به ما می آموزد و می تواند چراغ راه طبقه کارگر ایران باشد. در عرصه داخلی نیز در هر مقطعی از تاریخ جنبش کارگری که کارگران انقلابی متحد و سازمان یافته در میدان مبارزه علیه نظم حاکم گام برداشته اند، رسالت خود را در جنبش کارگری ایفا کرده اند. هرگز از یاد نبریم که مبارزه انقلابی کارگران صنعت نفت در سال ۵۷ چه ضربه مهلک و تعیین کننده ای به رژیم شاه وارد ساخت. نفتگران شجاع و مبارز مسجد سلیمان، آغاچاری، اهواز، آبادان، ماهشهر و گچساران با سازمان دهی جنبش اعتراضی کارگران و تشکیل کمیته های اعتصاب، فرمان توقف تولید و بستن شیرهای صدور نفت را اعلام کردند. اقدام کارگران آگاه و پیشرو صنعت نفت، صنایع پتروشیمی، گاز، فولاد مبارکه، ملی حفاری، صنایع فولاد خوزستان، ماشین سازی اراک، پالایشگاه تهران، کفش ملی، ایران ناسیونال و ذوب آهن، در سازماندهی اعتراضات گسترده و تدارک اعتصابات متعدد در این صنایع و مراکز کارگری، تجارب فراوانی را در زمینه مبارزات کارگری برای طبقه کارگر اندوخته است. طبقه کارگر، به ویژه کارگران کنونی این صنایع، باید نه تنها از تجارب مبارزات کارگران انقلاب بهمن در این صنایع، درس مبارزات اعتصابی بگیرند، بلکه باید کمبود مبارزه مستقل طبقه کارگر در آن زمان را با ایجاد تشکل سیاسی و سندیکائی خود جبران نمایند، تا بتوانند نقش انقلابی تاریخی خود را برای به ثمر رساندن انقلاب کارگری بر عهده گیرند. رفقای کارگر، جمهوری اسلامی در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی تاریخ حیات خود قرار دارد. سرمایه داران استثمارگر حاکم (جناح بوروکراتیک - نظامی سرمایه داری (اعتبار سیاسی خود را از دست داده اند. آنها با تکیه بر باطوم، تفنگ، زندان و شکنجه سپاه، نیروی انتظامی، بسیج، لیبس شخصی ها و سایر مزدوران و اوباشان خود می خواهند سقوط خود را به تأخیر اندازند. اکنون وقت آن است که ما با اتکا به نیروی لایزال خویش و با اتحاد و همبستگی، پاسخ سی

سال تحقیر، تبعیض، ستم و استثمار را قدرتمندانه به آنها بدهیم. ما باید مفهوم آزادی را در زندگی خویش لمس و تجربه کنیم. آزادی برای کارگران یعنی داشتن حق اعتصاب، یعنی حق تشکل و سازمان های کارگری در کارخانه و محل کار، یعنی حق ایجاد سندیکای صنعتی و حرفه ای، یعنی داشتن آزادی انتخاب نماینده واقعی خود در این سندیکاها؛ آزادی یعنی اینکه طبقه کارگر مانند سرمایه داران بتواند حزب سیاسی خود را داشته باشد. اینها به دست نمی آیند مگر آنکه کارگران در مبارزه عمومی برای تحقق دموکراسی که انبوهی از آزادی های دیگر را برای توده مردم و از جمله برای طبقه کارگر به ارمغان می آورد، شرکت کنند، نظام جمهوری اسلامی را درهم بشکنند و نظام سیاسی جمهوری دموکراتیک شورائی را برقرار نمایند. کارگران تولید کننده همه نعمات مادی جامعه هستند، بنابراین باید در برنامه ریزی و توزیع این تولیدات زیر پوشش سازمان های مخصوص به خود شرکت داشته باشند. مالک اصلی کارخانه و صنعت و معدن و نفت و گاز و صنایع دیگر، کارگران و زحمتکشان و همه توده مردم هستند. سرمایه داران کارخانه و صنعت و معدن و نفت و گاز و ... را بر اساس روابط تولید سرمایه داری، بر اساس مالکیت بر سرمایه و زمین، بر اساس قدرت سیاسی خود، بر اساس قوانینی که برای حفظ منافع و سلطه خود بر طبقه کارگر ساخته اند، و برای کسب سودهای باور نکردنی و زندگی راحت و مجلل خود در دست دارند. آنان برای حفظ تسلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، و زندگی راحت و مجلل خویش، به یک نظام سیاسی و قدرت دولتی مستبد و سرکوبگر نیاز دارند، و برای حفظ این سلطه طبقاتی دست به هر جنایتی می زنند. کارگران، همراه با سایر زحمتکشان، برای کسب آزادی و دموکراسی و ایجاد شرایط لغوکار مزدی و از بین بردن امکان استثمار اقلیتی کوچک در جامعه، به طور مستقل و متشکل وارد عرصه مبارزه سیاسی شوید. نظام جمهوری اسلامی را برچینید و جمهوری دموکراتیک شورائی خود را برقرار سازید.

**پیش به سوی تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری**

**پیش به سوی ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر**

**مرگ بر جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی**

**زنده باد جمهوری دموکراتیک شورایی**

**زنده باد سوسیالیسم**

کارگران انقلابی پروژه های پارس جنوبی و کمیته انقلابی کارگران ایران

۳ مرداد ۸۸

[e.n.ch.e.d.k@gmail.com](mailto:e.n.ch.e.d.k@gmail.com)